



فرانک آرتا

فیلم «نفس» به‌کارگردانی نرگس آبیار نشان داد که ساخت فیلم «شیار۱۴۳» اتفاقی نبوده. آبیار در این فیلم داستان دخترپچه‌ای کنجاو را نشان می‌دهد که آرزوهای زیادی دارد و با معصومیت بی‌گناه‌اش در جست‌وجوی زندگی است. با عشق به شناخت از دنیای پیرامونش و علاقه‌مندی به خواندن کتاب، تماشاگر را با خود می‌برد و در این مسیر واقعیات جامعه را به تصویر می‌کشد. به دلیل حضور فیلم در بخش مسابقه سینمای ایران جشنواره فیلم فجر، گفت‌وگوی کوتاهی با این کارگردان زن انجام دادیم.

❧ با دیدن فیلم «نفس» متوجه شدم که این فیلم همچون فیلم قبلی‌تان بیشتر به تبعات جنگ پرداختنید. فیلمی اجتماعی که

البته این‌بار از روستا بیرون آمدید و داستان را به حومه کلان‌شهری مثل تهران آوردید. با وجود اینکه فیلم‌تان مشکلات جنگ را مطرح می‌کند ولی شرافت انسان‌ها را بدون محکوم‌کردن جنگ تحمیلی به تصویر کشیدید.

این نگاه از کجا می‌آید؟

من از نشان‌دادن تبعات جنگ، هراسی ندارم. ما خود قربانی جنگ و جنگ‌طلبی شدیم. جنگی هشت ساله به ما تحمیل شد و ما باید تبعات آن را نشان دهیم. در جهانی که دائم به جنگ‌طلبی متهم می‌شویم، باید نشان دهیم خود قربانی جنگ و تجاوز بوده‌ایم و این وظیفه بزرگی است. برای من به‌تصوریکشیدن مردانی که برای دفاع از وطن، از فرزند و خانواده و زندگی دست کشیدند، به‌خصوص قشر کم‌توان جامعه ارزشمند است. در جنگ، بیشترین قشری که در جبهه‌ها حضور داشتند، همین‌ها بودند. البته طرح از قبل طراحی شده و تصمیم خاصی ندارم که این آدم‌ها را روایت کنم. این روایت‌ها خیلی غریزی شکل می‌گیرند و شامل آدم‌هایی می‌شوند که من تجربه‌شان کرده‌ام.

❧ ایدۀ انیمیشن‌ها که همان تخلیات کودک را نشان می‌دهد، به‌شدت در خدمت فیلم است. ترکیب این فضای فانتزی و واقع‌نمایی صحنه‌های دیگر فیلم، طعم خاصی به فیلم می‌دهد و تلخی فیلم را کم می‌کند. از پرداختن و پرورش چنین ایده‌ای بگویید.

چون فیلم‌نامه «نفس» براساس یکی از رمان‌های من به همین نام نوشته شده که در رمان دائم با تخیل کودک روبه‌رو هستیم. در فیلم هم به سراغ

گفت‌وگو با نرگس آبیار، کارگردان «نفس»

قربانی جنگ طلبی شدیم



انیمیشن برای نشان‌دادن این تخلیات رفتیم. انیمیشن برای اینکه فضای دوتکه‌ای با فضای واقع‌نمای فیلم نداشته باشد. برگرفته از نقاشی‌های کودک فیلم است. حسین جمشیدی گوهری و امین حق‌شناس، وظیفه ساخت انیمیشن‌ها را برعهده داشته‌اند. سعی بر این بوده که فضای انیمیشن بکر و با پرسپکتیو طراحی‌شده در ذهن کودک همخوانی داشته باشد.

❧ فیلم‌هایتان از دل رمان‌هایتان خلق شده. این نکته چه حسنی دارد؟ هیچ تصمیم خاصی برای اینکه لزوماً از رمان خودم اقتباس کنم، ندارم. در واقع دلایلش این است که فضای رمان‌های خودم را بهتر می‌شناسم و به



با مهدی گلستانه به بهانه نمایش «نقطه کور» در جشنواره فجر

اتفاقات شبیه به زندگی

این سناریو بیش از بقیه، توجه مرا به خودش جلب کرد. بعد از عقد قرارداد با احسان بیگلری و خرید همه حق و حقوق فیلم‌نامه، برای دریافت پروانه ساخت اقدام شد. ۱۲ آذر ۹۳ پروانه ساخت فیلم صادر شد و در آن مقطع که پروانه ساخت صادر شده بود، درحالی که اگر فیلم را شروع می‌کردیم، به جشنواره سال گذشته نمی‌رسید، فیلم را کلید زدیم. چون برایمان به‌صرفه نبود آن زمان فیلم را تولید کنیم. از همان مقطع با تیممان قرار گذاشتیم اردیبهشت ۹۴ فیلم را شروع کنیم. از این فرصت شش‌ماهه نهایت استفاده

را برای بازنویسی فیلم‌نامه بردیم و هشت ورسیون فیلم‌نامه بازنویسی شد. اردیبهشت ۹۴ وارد مرحله پیش‌تولید شدیم و پس از عقد قرارداد با بازیگران و عوامل پشت دوربین، جلسات دورخوانی فیلم شروع شد و درنهایت ۱۲ مرداد ۹۴ فیلم‌برداری شروع و بعد از ۴۸ جلسه شوتینگ در تهران و شش جلسه شوتینگ در عسلویه فیلم‌برداری، کار تمام شد.

❧ شما سال گذشته پس از دریافت پروانه ساخت، فیلم‌برداری را به دلیل نرسیدن فیلم به جشنواره، به تعویق انداختید. مگر شما مشخصاً برای جشنواره فیلم می‌سازید؟

نه، ولی اتفاقی که درباره «نقطه کور» افتاد، این بود که من تأکید داشتم حتماً اولین فیلمم به عنوان تهیه‌کننده، در جشنواره فجر حضور داشته باشد. برای همین، پیروسه فیلم‌برداری و ساخت فیلم را پاییز سال گذشته به تعویق انداختیم.

❧ دلیل این تأکیدتان بر حضور در جشنواره چه بود؟ دو فیلم قبلی‌ام به دلیل تمایل‌نداشتن تهیه‌کننده (آقای فرحبخش)، امکان حضور در جشنواره فجر را نداشتند، برای همین آن اتفاق، این شوق را در من

ویژه جشنواره فیلم فجر

روابط میان کاراکترها و تعامل و جزئیات آنها واقف هستم. اگر فیلم‌نامه‌ای به من پیشنهاد شود که اتمسفر و شخصیت‌های آن را بشناسم و موضوع را دوست داشته باشم، یقیناً از ساخت آن استقبال می‌کنم. البته شناخت نویسنده هنگام نوشتن داستان و کلنجاری که با شخصیت‌ها می‌رود، او را از هر نظر بر متن مسلط می‌کند و این موضوع وقتی نویسنده‌ای خود فیلم‌ساز باشد، خیلی در روند واقع‌نمایی مؤثر است.

❧ انتخاب بازیگر کودک چگونه صورت گرفت؟ ضمناً بازی خانم پناهی‌ها با آن کریم سنگین از نقاط قوت فیلم است. ایشان چگونه مجاب به این کار شدند و همین‌طور شبنم مقدمی؟ ضمناً مهران احمدی و سیامک صفری را بر چه معیاری انتخاب کردید؟

ما از حدود دوهزار بچه تست گرفتیم. ساره اولین تست من بود. اما آن زمان هنوز پیش‌تولید به شکل جدی شروع نشده بود و من می‌خواستم بچه‌های

دیگری را هم ببینم و امتحان کنم. پس از آن بچه‌های زیادی را دیدم و نهایتاً چهار نفر انتخاب‌های نهایی من بودند که از میان آنها ساره نورموسوی انتخاب شد. برای نقش تنه‌آقا یا همان افسرخانوم در فیلم احتیاج به بازیگری داشتیم که صحنه‌های سخت فیلم و لوکیشن‌های متفاوت فیلم و شرایط آب و هوایی را تاب بیاورد. این بود که به سراغ خانم پناهی‌ها رفتیم که بازی در نقش‌های متفاوت و عجیب را دوست دارد. ضمناً از چنین شجاعتی برخوردار است. مهران احمدی بازیگری است که خیلی خوب نقش را می‌فهمد و ایده‌هایی برای بهترشدن نقش دارد. او برای نقشش زحمت می‌کشد و آن را به نوعی زندگی می‌کند. شبنم مقدمی خیلی دیر به گروه ما پیوست. اما خیلی زود نقش زن‌عموی فیلم را درک کرد و به نظرم خیلی درست از پس نقش برآمده است.

❧ چرا همچنان تکنیک روی دست را هم در این فیلم به‌کار بردید؟ دوربین روی دست به نگاه چشم نزدیک است و به واقع‌نمایی فضا کمک می‌کند. برای این نوع فیلم که من روایت می‌کنم دوربین روی دست بهترین است. در واقع محتوای فیلم خیلی تعیین‌کننده است که چه فرمی برای حرکت دوربینت انتخاب کنی. شاید من روزی به سراغ مضامینی بروم که احتیاج به استایل دیگری برای دوربین داشته باشد.

❧ انتظارات‌تان از مخاطبان فیلم چیست؟

امیدوارم یاد بگیریم فارغ از هر نوع پیش‌داوری، فیلم ببینیم و صرفاً به ذات اثر و تأثیر آن توجه کنیم. «نفس» هم فیلمی است که آرزو می‌کنم مخاطبان، این‌طور به تماشایش بنشینند.

دیگر هم‌زمان با فیلم‌برداری ما، موفق به همکاری با

ایشان نشدید.

❧ اولین تجربه تهیه‌کنندگی چطور بود؟

تهیه‌کنندگی هم‌زمان با کارگردانی خیلی چالش‌بزرگی بود. چون باید هم به تعهدات مالی می‌رسیدیم و هم به چارت تولیدی. رعایت هم‌زمان اینها در مقام کارگردان خیلی سخت بود، ولی نه پشیمان هستم و نه نادم و قطعاً در مسیر حرفه‌ای‌ام همین شیوه را ادامه می‌دهم.

❧ اصراراتان بر ساخت فیلم ملودرام چه بود؟ شرایطی که به نظر می‌رسد سینمای ما از این ژانر اشباع شده.

ژانر مورد علاقه‌ام ملودرام اجتماعی است و خودم را اصلاً در این ژانر تواناتر می‌دانم. هم ذائقه حسی‌ام متمایل به این ژانر است و هم ذائقه اجرایی‌ام.

❧ موفقیت و استقبال از فیلم را در جشنواره و اکران عموم، چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

خیلی به اکران فیلم امیدوارم. چون در چهار اکرانی که روز اول جشنواره داشتیم، بازخورد مخاطبان خیلی خوب بود و همین سبب شد به اکران عمومی امیدوار باشم. بقیه فیلم‌ها را ندیدم که بتوانم درباره اینکه در جشنواره چه سرنوشتی داریم، اظهارنظر کنم اما خیلی امیدوارم.

❧ هیچ‌یک از بازیگران اصلی، روی فرش قرمز فیلم نبودند. دلیل این حضورنداشتن چه بود؟

خدا را شکر، همه بازیگرانمان سر کار بودند. محمدرضا فروتن سر فیلم «نگار» امید جوان بود. خانم هانیه توسلی و مریم یوبانی یزد سر فیلم خانم توکلی هستند. خانم خاطره اسدی ترکیه هستند. نیکی مظفری و محسن کیایی و بچه‌ها هم که روی فرش قرمز حاضر شدند.



نمای نزدیک

سال سیزدهم • شماره ۲۵۱۳ روزنامه شوق

عمق میدان

تک‌نگاشت‌های جشنواره

روز اول: نه در حد جشنواره



محسن خیمه‌دوز

۱- اهالی خیابان یک‌طرفه - مهدی باقری (منتخب مستندهای سینما - حقیقت) - مستندی دیدنی است از سابقه خیابان قوام‌السلطنه (سی‌تیر فعلی) - این مستند با واردشدن به خاطرات اهالی این خیابان، هم تأثیرات حسی از جهان آنها را بر مخاطب ایجاد می‌کند، هم سابقه‌ای از این خیابان تاریخی را به تصویر می‌کشد.

۲- برداشت دوم از قضیه اول - پویان باقرزاده - سینمای هنر و تجربه (سینمای غیرمتعارف) - این فیلم به‌عنوان اولین فیلم کارگردان، (که خودش معماری خوانده، تئاتر کار می‌کند و سرپرست گروه «پاپتی‌ها»ست)، شرح ماجراهای متلاشی‌شدن رابطه بین دو زوج جوان است. فیلم دیالوگ‌محور است و دوربین در تمام مدت از یک اتاق خارج نمی‌شود. فیلم را می‌توان تئاتر فیلم‌برداری‌شده یا نمایش‌نامه‌خوانی تصویری‌شده دانست. در فیلم اثری از سینما نیست. زیرا می‌توان از طریق صوت، با ماجرای فیلم ارتباط برقرار کرد و هیچ نیازی به دیدن پرده سینما نیست. فیلم لو باجت است (تولید با بودجه کم) ولی گویا در ذهن برخی به مغنای لسو آرت یا زیرو مووی (سینما به‌منانه صفر) است. متأسفانه در ایران جایی برای آموزش‌دادن این نکات سینمایی و فهماندن این تمایزات سینمایی وجود ندارد.

۳- گیتا - مسعود مددی - سینمای ایران (فیلم اول بلند داستانی) - با بازیگر مریلا زارعی و حمید آذرنگ - داستان زوجی است که پسر جوانشان در خارج تحصیل می‌کند و رابطه خوبی با مادرش (گیتا، مریلا زارعی) و پدرش (حمید آذرنگ) دارد. پس از مدتی پسر مریمی می‌شود و می‌میرد و همه می‌فهمند که از سرطان مرده. گیتا، (مادرش) از مرگ نابهنگام پسرش شوکه می‌شود، اما ششوک دوم زمانی پیش می‌آید که می‌فهمد همه می‌دانستند پسر می‌میرد جز او... در پی فهم چرایی این مسئله، رابطه مرد و زن بحرانی می‌شود. شوک سوم با واردشدن زن دیگری به‌عنوان مادر واقعی پسر، بر گیتا وارد می‌شود و بحران زن در شوهر را شدیدتر می‌کند. بهترین سکسنس فیلم، رویارویی مادر فعلی پسر (مریلا زارعی) با مادر واقعی پسر است.

فیلم یک ملودرام متوسط است که البته مورد توجه مخاطب عامه‌پسند قرار می‌گیرد. اما ریتم فیلم کند است و با برخی هیجانات درون فیلم هم‌خوانی ندارد. روایت فیلم خطی است. در صورتی که بحران‌های درون فیلم، پتانسیل لازم را برای روایت غریختی داشت که البته از آن استفاده نشده است. بازی مریلا زارعی خوب است. گیتا، اولین فیلم بلند کارگردان است.

۴- نقطه کور - مهدی گلستانه - سینمای ایران (سودای سیمرخ ۱) - داستان چند زوج از طبقه متوسط است که همه آنها دچار انواع فساد و عیاشی‌اند. فیلم فاقد هر نوع جدیت در فیلم‌نامه،



دیالوگ‌ها، بازی‌ها، دکوپاژ، تحولات درونی فیلم و کارگردانی است. اهانتی است به زنان (و مردان) طبقه متوسط. (و به نحوی در ادامه همان لپنیسم سینمایی چند جشنواره قبل است که تم اصلی همه فیلم‌هایش را با خیانت زنان و مردان به هم تشکیل می‌داد، با لوده، بنگی، معتاد و درذبدون زنان طبقه متوسط). هنوز معلوم نیست که منظور از ساخت این فیلم‌های پرت از مسائل جدی جامعه و فاقد هر نوع روایت و نگاه زیباشناختی چیست؟ و با ساخت این فیلم‌ها، که سراسر سیاه‌نمایی علیه طبقه متوسط است (به‌ویژه علیه زنان طبقه متوسط)، قصد دارند ره به کجا ببرند؟

۵- نیمه‌شب اتفاق افتاد - تینا پاکروان - سینمای ایران (سودای سیمرخ ۲) - فیلمی با بازی گوهر خیراندیش، آتیلا پسیانی، شقایق فراهانی، رویا نونهالی، ستاره اسکندری، رابعه اسکویی، سینا رازانی و حامد بهداد. داستان فیلم یک ملودرام هندی- ایرانی است. پسر جوانی (حامد بهداد) به زن پسردار بی‌شوهری (رویا نونهالی) علاقه‌مند می‌شود اما اطرافیان مخالف این علاقه‌اند. و دست‌آخر همه چیز با خرابی و فاجعه پایان می‌یابد. همه اتفاقات فیلم (از علاقه‌مندی‌ها تا درگیری‌ها) سطحی و بدون دقت دراماتیک انجام می‌شود (مشکل اغلب فیلم‌های داستانی و قصه‌گوی ایرانی).

بهداد، به مناسبت‌های مختلف ترانه‌های خواننده‌های قدیمی را می‌خواند و بدون گذراندن هیچ تجربه اگزیتانسنس، مرتباً به زن ابرزاز علاقه می‌کند؛ نوعی کنش و واکنش رفتاری که حتی در سطح سینمای عامه‌پسند قصه‌گو هم قابل‌قبول نیست چه رسد در سطح سینمای اندیشه که فیلم در آن حوزه اساساً فاقد ارزش است. فیلم، احتمالاً به‌خاطر بازیگرانش و به‌خاطر برخی صحنه‌های طنز یا ترانه‌خوانی بهداد یا صحنه‌های ترازیکش، در گیشه خواهد فروخت حتی با آنکه حاوی آسیب‌های فراوان ساختاری است. بازی حامد بهداد هرچند با بازی‌های شناخته‌شده قبلی‌اش تفاوت دارد و اصطلاحاً یک حامد بهداد خجالتی را به نمایش گذاشته، اما به‌دلیل ضعف ساختاری فیلم، در برخی موارد بازی او هم از حالت جدی خارج شده و حالت کمیک به خود می‌گیرد.

●●●

به‌جز فیلم اول، بقیه فیلم‌های روز اول فاقد ارزش نقادی هستند و فقط به‌خاطر وجود آسیب‌های ساختاری‌شان است که به‌شدت نیازمند پاتولوژی و آسیب‌شناسی‌اند. فیلم‌های روز اول جشنواره سی‌و‌چهارم، در حد یک جشنواره سینمایی، آن‌هم در سطح ملی، نبودند.